



داستان‌هایی از سیره نبوی

کرم الله تملری

پیرمرد بهشتی

انس می گوید: روزی در محضر رسول اکرم (ص) نشسته بودیم که حضرت به سمتی اشاره نمود و فرمود: به زودی مردی از این راه می آید که اهل بهشت است. چیزی نکشید که پیرمردی از راه رسید، در حالی که آب وضوی خویش را با دست راست خشک می کرد. پیش آمد و سلام کرد. فردای آن روز و هم چنین دو روز بعد، پیرمرد از راه آمد و رسول اکرم (ص) همان جمله را تکرار کرد.

عبدالله بن عمر بن عاص - که در مجلس‌ها حضور داشت و سخن نبی گرامی اسلام (ص) را شنیده بود - تصمیم گرفت که بداند، چه چیزی او را بهشتی ساخته و سبب رفعت معنویتش شده است. از پی او راه افتاد و به وی گفت: من از پدرم قهر کردم و قسم یاد نموده‌ام که سه شبانه روز به ملاقاتش نروم. اگر موافقت می کنی به منزل شما بیایم و این مدت را نزد شما بگذرانم! پیرمرد قبول کرد و پسر عمرو بن عاص به خانه او رفت و سه شب در آن جا بود.

عبدالله می گوید: در این سه شب ندیدم، که پیرمرد برای عبادت برخیزد و اعمال مخصوص انجام دهد. فقط موقعی که در بستر پهلو به پهلو می شد، ذکر خدا می گفت. او تمام شب را می آرامید و چون فجر طلوع می کرد، برای نماز صبح بر می خاست. در این مدت از او درباره کسی، جز خیر و خوبی سخنی نشنیدم. سه شبانه روز تمام شد و اعمال پیرمرد در نظرم ناچیز آمد. قصد داشتم او را تحقیر کنم، ولی خودم را نگاه داشتم. هنگام خداحافظی به او گفتم، بین من و پدرم تیرگی و کدورتی پیش نیامده بود. برای آن نزد تو آمدم که سه روز پیاپی از رسول اکرم (ص) شنیدم که تو از اهالی بهشت هستی. خواستم تو را بشناسم و از عبادات و اعمال آگاه گردم. اکنون متوجه شدم که عمل خاصی نداری. نمی دانم چه چیز مقام تو را آن قدر بالا برده





که پیامبر گرامی درباره تو چنین گفته است .

پیرمرد پاسخ داد: جز آن چه از من دیدی، عملی ندارم .

پسر عمرو بن عاص از وی جدا شد و چند قدمی بیش تر نرفته بود که پیرمرد، او را صدا زد

و گفت: اعمال ظاهری من همان بود که دیدی . اما، در دلم نسبت به هیچ مسلمانی کینه و بد

خواهی نیست و هرگز به کسی - که خداوند به او نعمتی عطاء نموده است - حسد نبرده ام .

پسر عمرو بن عاص گفت: همین حسن نیت و خیرخواهی است که تو را، مشمول عنایات و الطاف

الهی ساخته و ما نمی توانیم، چنین پاکدل و انسان دوست باشیم .

نماز، تشکر از خدا

عاص بن وائل - که از سران مشرکان بود، پیامبر (ص) را در هنگام بیرون رفتن از مسجد الحرام دید و با

حضرت گفت و گو کرد . هنگامی که عاص وارد مسجد شد، به او گفتند: با چه کسی صحبت می کردی؟!

گفت: با این مرد ابتر! او این واژه نیش دار را به این خاطر انتخاب کرد، که پیامبر (ص) تنها پسر خود را از

دست داده بود و پسری نداشت .

مشرکان این گونه فکر می کردند که با رحلت پیامبر (ص) آیین او تعطیل می شود . چون پسری - که ادامه

دهنده راه پیامبر باشد - ندارد . از این رو، سوره کوثر نازل شد و خداوند پیامبرش را به نعمتی

بزرگ و فراوان، یعنی دختری به نام فاطمه (س) بشارت داد .

﴿انا اعطیناک الکوثر﴾ فصل لربک و انحر ﴿ان شانک هو الابر﴾

(یا پیامبر ما به تو کوثر دادیم و تو به قدردانی از این نعمت نماز بگذار و قربانی کن، همانا

که دشمن تو ابتر است .) خداوند در برابر این نعمت بزرگ، پیامبرش را به نماز و

قربانی امر فرمود . پس، معلوم می شود که برکت دودمان پیامبر و حضرت

زهرا (س)، در سایه اقامه نماز، بندگی خدا و رسیدگی به محرومان است .

